

Rhetorical analysis on the sorrow image in the Mohammad Al-Qaisi s poem




Doi: 10.22067/jallv14.i3 .2210-1196



Maryam Aliyari ¹ 

PHD Candidate in Arabic language and literature, Tehran university, Tehran, Iran

Abolhasan Amin Moghadasi 

Professor in Arabic language and literature, Tehran university, Tehran, Iran

Received: 20 May 2021 | Received in revised form: 3 July 2021 | Accepted: 26 December 2021

Abstract

The image, one of the four pillars of poetry in literary criticism, is a linguistic structure that the poet uses to visualize his abstract thoughts and complex modes. This concept plays a prominent role in the resurrection of the word, both in the old literary criticism, which considers imaginary forms as an essential element in its formation and in the new literary criticism, which includes all means of expression and breaking the linguistic norms. Mohammad Al-Qaisi has spent his entire life in exile and has always imagined the sorrow of Palestine through suffering, exile, and displacement. According to the investigation, the bitter experience of Qaisi's life made sorrow a steady and inseparable element in Qaisi's poetry. As a result of the enduring song of sorrow in his poems, he was named a "sorrow-full poet". Considering that the issue of Palestine is reflected as a central social issue in Arab literary works, image analysis plays an essential role in the representation of the issue of Palestine. On the other hand, sadness is one of the critical trends in contemporary Arabic poetry, so the representation of sorrow in the Qaisi's poetry is an issue on which study by descriptive and analytical Semiotics and statistical analysis approach in this research to discover and decoding how to represent the suffering and sorrow of Palestine as a part of the Islamic world, in Qaisi's poetry, the resistance poet of Palestine. The results suggest that Qaisi uses metaphor and simile to visualize his painful experience. He presents two different and contradictory images of sorrow with the exact origin. This conflict in the representation of sorrow indicates that the poet suffers from a kind of internal conflict in his poetic experience that arises from the conflict between the ideal and the reality of the poet.

Keywords: Rhetoric, modern poetry, Image , Sorrow, Mohammad Al-Qaisi

¹. Corresponding Author: Email: Maryam.aliyari@Alumni.ut.ac.ir

زبان و ادبیات عربی، دوره چهاردهم، شماره ۳ (پیاپی ۳۰) پاییز ۱۴۰۱، صص: ۱۲۰-۱۰۰

واکاوی بلاغی تصویر حزن در اشعار محمد القیسی



(پژوهشی)



مریم علی یاری ^{id} (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، تهران، ایران، نویسنده مسئول)^۱
ابوالحسن امین مقدسی ^{id} (استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، تهران، ایران)

Doi:10.22067/jallv14.i3.2210-1196

چکیده

تصویر که یکی از ارکان چهارگانه شعر در نقد ادبی به شمار می‌رود، یک ساختار زبانی است که شاعر با بهره‌گیری از آن به معانی انتزاعی، افکار و حالات پیچیده درونی خود تجسم می‌بخشد. این مفهوم چه در نقد قدیم که صور خیال را عنصر اساسی در شکل‌گیری تصویر می‌داند و چه در نقد جدید که همه ابزارهای بیانی و هنجارشکنی‌های زبانی را در برمی‌گیرد، نقش برجسته‌ای در بیان تجربه شعری شاعر دارد. محمد القیسی، سراسر عمر خویش را در تبعید سپری نموده و همواره با رنج تبعید، اندوه فلسطین را به تصویر کشیده است. طی کاوش به عمل آمده تجربه تلخ زندگی شاعر، حزن را به عنصری ثابت و جدایی‌ناپذیر در اشعار وی تبدیل کرد به گونه‌ای که آهنگ پایدار حزن در اشعار وی، سبب نامگذاری او به الشاعر الحزین (شاعر اندوهگین) گردیده است. نظر به اینکه موضوع فلسطین به عنوان یک مسئله اجتماعی محوری در آثار ادبای عرب بازتاب یافته است، تحلیل تصویر در نحوه بازنمایی مسئله فلسطین، نقش اساسی دارد. از سوی دیگر حزن یکی از گرایش‌های مهم در شعر معاصر عربی است. لذا واکاوی حزن در اشعار محمد القیسی موضوعی است که به روش توصیفی-تحلیلی، وبا رویکرد نشانه‌شناسی و تحلیل آماری در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد با این هدف که چگونگی بازنمایی رنج و اندوه فلسطین به عنوان پاره تن جهان اسلام، در شعر قیسی، شاعر مقاومت فلسطین را کشف و رمزگشایی نماید. نتایج پژوهش حاکی از آن است که قیسی در تجسم بخشیدن به تجربه حزن‌انگیز خود، از تکنیک استعاره و تشبیه بهره می‌گیرد و دو تصویر متفاوت از حزن را پیش روی مخاطب قرار می‌دهد؛ حزن مثبت، که حزن حقیقی و مقدس شاعر است و حزن منفی، که مجازی، ناپایدار است. این تعارض در بازنمایی حزن، بیانگر این است که شاعر در تجربه شعری خود دچار نوعی کشمکش درونی است که ناشی از تعارض میان آرمان و واقعیت شاعر است.

کلیدواژه‌ها: بلاغت، شعر معاصر، تصویرپردازی، حزن، محمد القیسی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۰/۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۶

^۱. رایانامه نویسنده مسئول: Maryam.aliyari@Alumni.ut.ac.ir

۱. مقدمه

۱.۱. تصویرپردازی

تصویر یکی از پرکاربردترین مباحث در نقد ادبی و دریچه ورود به جهان شاعر است؛ شاعر با ایجاد پیوند میان مفاهیم انتزاعی و محسوس آن‌ها را برای مخاطب قابل درک می‌سازد و به تجربه شعری خود نمود حسی می‌بخشد. به‌طورکلی زبان شعر معاصر، زبان تصویر است و «تحولاتی که ساختار قصیده جدید عربی را تحت تأثیر خود قرارداد، باعث شد که قصیده به‌عنوان یک وجود اندام‌وار تکامل یافته مدنظر قرار گیرد. با این نگاه قصیده به یک تصویر کلی تبدیل می‌شود که در آن تصاویر جزئی برای تولید این تصویر کلی باهم ترکیب می‌شوند» (أبواصب، ۱۹۷۹: ۷۵).

تصویر در نقد قدیم، به معنای شکل در برابر مضمون است. اما در نقد جدید از دایره گسترده‌تری برخوردار است و نه تنها انواع بلاغی تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه را در برمی‌گیرد، بلکه هنجارگریزی‌های زبانی و حتی سایه‌ها و رنگ‌هایی که افکار و احساسات شاعر را به خود جلب کرده، نقش برجسته‌ای در آفرینش تصویر ایفا می‌کنند. در شعر قدیم، تصویر «حسی بود و هدف شاعر به‌ظاهر محدود می‌شد و محسوسات را با تصاویر حسی ملموس بازنمایی می‌نمود» (اسماعیل، ۱۹۶۵: ۱۱۰-۱۱۲) و هدف خود تصویر بود نه بیان یک حالت درونی. اما در شعر جدید، تصویر، بیانگر تجربه شعری شاعر یا به‌عبارت‌دیگر تجربه درونی شاعر در تعامل با حوادث و مسائل بیرونی است که «شاعر یا ادیب را به خلق اثر هنری سوق می‌دهد» (المجالی، ۱۴۲۴: ۹۲۵). در نگاه جابر عصفور تصویر شعری «یکی از جنبه‌های معناست که اهمیت آن در ویژگی‌ها و تأثیراتی نهفته است که در معانی ایجاد می‌کند. بنابراین طبیعت معنای تصویر شعری به خودی‌خود تغییر نمی‌کند مگر اینکه روش ارائه آن تغییر کند» (عصفور، ۱۹۹۲: ۳۲۳) بر این اساس عنصر ثابت تصویر، معناست و با بهره‌گیری از الفاظ که مهم‌ترین عنصر سازنده تصویر است، می‌توان یک معنا را در اشکال گوناگون به تصویر کشید. منظور از ویژگی‌ها و تأثیرات در این تعریف، همان شگردهای تصویرپردازی از جمله تشبیه، استعاره، حس‌آمیزی، متناقض‌نما و تکنیک‌هایی است که ویژگی‌های معینی به معانی می‌بخشد تا بیشترین تأثیر را در خواننده ایجاد کنند. احسان عباس تصویر را عامل تمایز شاعران می‌داند» (عباس، ۱۹۵۵: ۲۳۰) «و معتقد است که اطلاق تصویر بر همه شکل‌های مجازی زبان به فهم و سلیقه عربی نزدیک‌تر است» (همان، ۲۰۰) شفیع کدکنی با گسترش مفهوم تصویر، آن را دربرگیرنده «هرگونه بیانی می‌داند که برجسته و مشخص باشد، اگرچه از انواع مجاز و تشبیه در آن نشانی نباشد. مثلاً گاهی آوردن صفت بدون کمک از مجاز و تشبیه به‌خودی‌خود جنبه تخیلی دارد و همین آوردن صفت است که تصویر را به وجود می‌آورد» (شفیع کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۶) بنابراین تصویر لزوماً حضور تشبیه، مجاز و استعاره نیست و زبان حقیقی نیز می‌تواند تصویرساز باشد. لذا می‌توان گفت تصویر، بیانی است که یک اندیشه، حرکت، ایده یا حادثه‌ای را برای مخاطب بازنمایی سازد؛ خواه حقیقی باشد خواه مجازی. اگرچه در تصاویر مجازی فعالیت ذهن برای کشف و ایجاد ارتباط میان عناصر تصویر در ذهن افزایش می‌یابد و سرعت ادراک را کاهش می‌دهد، اما بر زیبایی و جذابیت تصویر می‌افزاید.

۱. ۲. حزن در شعر معاصر عرب

حزن و اندوه در شعر معاصر عرب، متأثر از تاریخ اجتماعی، سیاسی، انباشت شکست‌ها به‌ویژه شکست اعراب در جنگ ۶ روزه با اسرائیل در سال ۱۹۶۷، جنگ‌ها، تداوم شرایط دشوار زندگی، عقب‌ماندگی، جهل و بی‌سوادی، استعمار و همچنین عواملی مانند تأثیرپذیری از شاعر اروپایی تی.اس.الیوت و احساس انسان به رنج ذات خود در عصر حاضر، به یکی از موضوعات مهم در شعر معاصر تبدیل شد و شاعرانی همچون صلاح عبدالصبور، نازک‌الملائکه، بدرشاکر السیاب، عبدالمعطی حجازی به بازنمایی حزن در اشعار خود پرداختند. حزن شاعر معاصر «ریشه در شناخت داشت. منظور از شناخت در اینجا همان معنای اولیه آن، یعنی علم و آگاهی نسبت به هر چیزی است» (اسماعیل، ۱۹۸۸: ۳۵۴) ذات انسان معاصر «که بر پایه عواطف غربت، فقدان و تکه‌تکه شدن شکل گرفته بود، نمی‌توانست میان منطق خود و واقعیت تناسب ایجاد کند لذا در این هستی نامتناهی دچار گم‌گشتگی و اندوهی عمیق گردید» (الورقی، ۱۹۸۴: ۲۵۶) این حزن که مولود رویکرد درون‌گرایی شاعران در بیان تجربه بشری خود بود، فضای روانی شعر را تحت تأثیر خود قرارداد و اشعار آن‌ها را از واژه‌هایی همچون الأسی، الکآبئه، الموت، الخوف، و آرزوهایی سرشار ساخت که سراسر عمر شاعر در حسرت دستیابی به آن‌ها سپری می‌شد. رویکرد درون‌گرایانه حزن در شعر معاصر، در بازنمایی غربت و جستجوی آرمان‌ها، شهر و غربت ذات در آن، مرگ، یأس، عشق و یا تصاویری رمانتیک مبتنی بر واژه حزن نمود می‌یابد. در میان شعرای حزن، حزن سیاب «ناشی از غربت و مرگ است» (بن کرامه، ۲۰۱۵: ۱)، «نازک‌الملائکه حزنی رمانتیک و ناشی از تعارض درونی میان ذات و واقعیت و شکست ذات در تحقق آرمان‌ها را به تصویر می‌کشد. حزن عبدالمعطی حجازی ریشه «در غربت و محاصره ذات توسط شهر دارد» (موس، ۲۰۱۶: ۹۷-۱۰۰) و صلاح عبدالصبور دارای «حزن وجودی است» (بدوی، ۱۹۸۲: ۴۴) علاوه بر این یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های ادبیات حزن در ادوار مختلف، شعر فلسطین است، که همواره تصویرگر «رنج، صبوری و مبارزه علیه سلطه و استبداد فردی در دوره عثمانی، مبارزه در دوره قیمومیت بریتانیا، مقاومت و رویایی پس از اشغال فلسطین توسط رژیم صهیونیستی، غربت و عذاب و اضطراب برای آوارگان و تبعیدشدگان از وطن بوده است» (صدوق، ۲۰۰۰: ۷)

۱. ۳. اهمیت پژوهش

شعر قیسی، آینه اندوه زندگی در غربت و امید بازگشت به فلسطین است. او زندگی خود در تبعید را با هنرمندی تمام به تصویر می‌کشد؛ موضوع تصویر در رمزگشایی و نحوه بازنمایی مسئله فلسطین در شعر قیسی نقش اساسی دارد و تحلیل شعر او به‌عنوان یک انسان فلسطینی ما را با شرایط دشوار و رنج ملت فلسطین بیشتر آشنا می‌سازد. در اهمیت موضوع حزن نیز باید گفت که حزن یکی از گرایش‌های مهم در شعر معاصر به شمار می‌رود که محور بسیاری از قصاید شاعران معاصر را تشکیل می‌دهد. موضوع فلسطین یک موضوع حزن‌انگیز است. علاوه بر این، حزن، بارزترین ویژگی و یکی از پربسامدترین واژه‌ها در شعر قیسی است.

۱. ۴. پرسش پژوهش

- الف- قیسی حزن خود را چگونه به تصویر می‌کشد و در این راستا از چه تکنیک‌هایی بهره می‌برد؟
ب- حزن در اشعار قیسی از نظر ماهوی چگونه تصویر شده است؟ و ناشی از چیست؟

۱. ۵. فرضیه‌ها

- الف- حزن در شعر قیسی، یک عاطفه فردی است و شاعر در تجسم بخشیدن به آن از تکنیک‌های مختلف بلاغی همچون استعاره و تشبیه بهره می‌جوید و تصاویر بدیع و منحصر به فردی را خلق می‌کند.
ب- حزن قیسی، یک حزن درون‌گرا است و در بعد اجتماعی بیشتر به چارچوب انسانی توجه دارد. غربت و زندگی در تبعید و اسارت فلسطین عواملی هستند که عواطف حزن‌انگیز را در درون قیسی بارور می‌سازند.

۱. ۶. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مرتبط با موضوع این مقاله که حاصل کاوش در منابع علمی داخلی و خارجی است عبارت‌اند از: مصادر التجربة الشعرية عند محمود درويش و محمد القیسی (۱۳۸۳)؛ رساله دکتری، رقیه رستم‌پور ملکی، دانشگاه آزاد که به مقایسه زندگی و تجربه شعری دو شاعر می‌پردازد و با موضوع مورد نظر همپوشانی ندارد. الاعترا ب فی شعر محمد القیسی (۲۰۱۱)؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، عمر حسن ابراهیم العامری. دانشگاه یرموک این پایان‌نامه به بررسی مظاهر غربت در شعر قیسی، در چهار محور مکان، زن، مرگ و خویش‌نمی‌می‌پردازد که نوعی بررسی محتوایی است و با موضوع تصویرپردازی تفاوت دارد. دراسة فی شعر محمد القیسی - دراسة فنیة (۲۰۱۲)؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مراد عبدالله اللوح. دانشگاه الأزهر غزه. این پژوهش بطور گذرا و به عنوان یک مبحث فرعی به شرح تصاویر کلی می‌پردازد و موضوع اصلی آن بررسی موسیقی در اشعار قیسی است و موسیقی را در دو سطح داخلی و خارجی بررسی می‌کند. التناس فی شعر محمد القیسی (۲۰۱۲)؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، نداء علی یوسف اسماعیل، دانشگاه النجاح الوطنية که انواع تناس دینی، اسطوری، ادبی، تاریخی و ملی در اشعار قیسی را مورد بررسی قرار می‌دهد. التقاطب المکانی فی شعر محمد القیسی (۱۳۹۳)؛ پایان‌نامه کارشناسی - ارشد، نهضت شیخ‌علی، دانشگاه الزهرا که به بعد مکان و دلالت‌های آن می‌پردازد. التناس الدینی فی شعر محمد القیسی و خلیل حاوی (۲۰۱۴)؛ تیسیر محمد الزیادات، مجلة القسم العربی، جامعة بنجاب. کاربرد اسطوره در سروده‌های محمد قیسی (۱۳۹۶)، عزت ملاابراهیمی و حشمت پروین. فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی. این مقاله به تبیین و تحلیل انواع اسطوره‌های استفاده شده در شعر قیسی می‌پردازد. تجلی کهن‌الگوی مادر مثالی در مادرانه‌های شعر محمد قیسی (۱۳۹۷)؛ عزت ملاابراهیمی و دیگران. نشریه زن در فرهنگ و هنر. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی کهن‌الگوی مادر مثالی در شعر قیسی را مورد تحلیل قرار داده است. بینامتنی کاربردی قرآن در شعر معاصر عرب مورد مطالعه پژوهانه اشعار محمد قیسی (۱۳۹۷)؛ عزت ملاابراهیمی و محمد سالمی. نشریه ادب عربی. این مقاله به بررسی پرکاربردترین انواع بینامتنیت قرآنی و چگونگی استفاده از تصاویر قرآنی در شعر محمد قیسی می‌پردازد. تصاویر مورد بحث در پژوهش مذکور،

تصاویر قرآنی است که با موضوع پژوهش حاضر هم‌پوشانی ندارد. زیبایی‌شناسی جلوه‌های مقاومت در شعر محمد القیسی و سیدحسن حسینی (۱۳۹۹)؛ مریم قیصریان. کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی. این پژوهش جلوه‌های مقاومت در شعر القیسی و حسینی را براساس چارچوب‌های ادبیات تطبیقی بررسی می‌کند. واکاوی جلوه‌های نوستالژی در شعر محمد قیسی (۱۳۹۹)، مجله پژوهش‌های ادبی و بلاغی. این مقاله عوامل زمینه‌ساز غم غربت و نوستالژی در شعر محمد قیسی را از نظر محتوایی بررسی می‌کند که با تصویرپردازی متفاوت است. اما موضوع پژوهش حاضر واکاوی بلاغی و نشانه‌شناسی تصویر است و در این راستا تصاویری را مورد تحلیل قرار می‌دهد که شاعر با کلیدواژه «حزن» ابداع نموده است. تصویرپردازی موردنظر پژوهش حاضر، بر تکنیک‌های تصویرپردازی، تحلیل و نشانه‌شناسی تصاویر جزئی استوار است؛ موضوعی که براساس گزارش فوق، در هیچ‌یک از پژوهش‌ها بدان پرداخته نشده است.

۱.۷. روش پژوهش

پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی و استناد به منابع کتابخانه‌ای، از منظر نشانه‌شناسی، دلالت تصاویر را مورد مطالعه قرار می‌دهد سپس با ارائه تحلیل آماری، به تحلیل نسبت‌های کمی تصاویر می‌پردازد. با توجه به گستره تصویر و غلبه آوای حزن در اشعار قیسی، موضوع حزن انتخاب شده است. بدین منظور تصاویر جزئی که شاعر با بهره‌گیری از دو تکنیک تشبیه و استعاره با کلیدواژه حزن ابداع می‌کند مورد بررسی قرار می‌گیرد. نظر به اینکه تحلیل تمام تصاویر مستخرج در این مقال نمی‌گنجد، به تحلیل تصاویر مهم و برجسته به تفصیل، می‌پردازد و در بخش نشانه‌شناسی و تحلیل آماری با ذکر همه تصاویر، به بحث و نتیجه‌گیری خواهد پرداخت.

۲. محمد القیسی

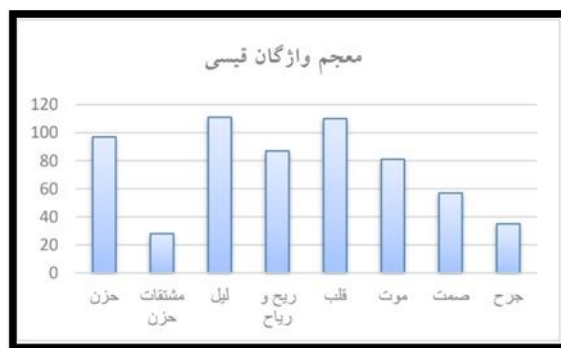
محمد خلیل ابراهیم القیسی در سال ۱۹۴۴ در روستایی به نام کفرعانه در فلسطین متولد شد. (هیئة المعجم: ۲۰۰۲: ۴۸۰) او آموزش ابتدایی و راهنمایی را در مدرسه اردوگاه و مدرسه دولتی بئرزیت و دوره متوسطه را در شهر رام‌الله فرا گرفت. سپس درس را رها کرد و برای مساعدت مادرش، در مشاغل متعددی مشغول به کار شد. پس از مدتی برای تکمیل دوره دبیرستان به فلسطین بازگشت. پس از آن به کویت رفت و به رسانه مقاومت فلسطین پیوست (یوسف اسماعیل، ۲۰۱۲: ۶) قیسی «برای تحصیل در رشته زبان و ادبیات عربی به لبنان رفت و در سال ۱۹۷۱ در مقطع لیسانس فارغ‌التحصیل شد» (الجبوسی، ۱۹۹۷: ۳۹۷) و علی‌رغم این که در رشته نقشه‌کشی و معماری نیز درس خوانده بود، در این زمینه فعالیت نکرد و در مشاغل متعددی از جمله تدریس، مطبوعات، رادیو و تلویزیون مشغول به کار شد. او از جمله شاعرانی است که آثار ادبی بسیاری از خود بر جای گذاشت. تعداد آثار او به چهل کتاب می‌رسد و در عرصه شعر، نثر و روایت نیز خوش درخشیده است. او درباره علت تولیدات بالای ادبی خود می‌گوید: «به اعتقاد من راز آن، چیزی جز این زندگی با همه اضطراب‌ها و شکست‌های متوالی آن نیست. این زندگی رنج را در انسان برمی‌انگیزد، رنجی عمیق که درمانی جز نوشتن ندارد. قصیده برای من نوعی پناهگاه و تسلی خاطر است» (یوسف اسماعیل، ۷) قیسی جوایز بسیاری را به ویژه در زمینه شعر

به خود اختصاص داد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به جایزه "ابن خفاجه الاندلسی للشعر" (۱۹۸۴)، "عرار الشعریه" (۱۹۸۴) و جایزه موسسه عبدالعزيز سعود البابطين للإبداع الشعری (۱۹۹۴) اشاره نمود. محمد القیسی، شاعر مقاومت فلسطین پس از سکنه مغزی، و مدتی بیهوشی، در اول آگوست ۲۰۰۳ در پنجاه‌ونه سالگی درگذشت و در عمان به خاک سپرده شد.

۳. بحث و بررسی

۳.۱. تصویر حزن در شعر محمد القیسی

حزن کلیدواژه نگرش و تجربه درونی قیسی است. این واژه پس از شب، پرکاربردترین واژه در اشعار اوست؛ به گونه‌ای که در مجموع ۱۰۵ اقصیده، واژه «لیل» ۱۱۱ مرتبه و «حزن» ۹۷ مرتبه تکرار شده است. حزن، از مدرکات قلبی و وجدانی است و مسئله فلسطین، قلب شاعر را رنجور ساخته است، لذا واژه «قلب» با فراوانی بالایی در شعر قیسی تکرار شده است و از روح فردی حاکم بر اشعار وی حکایت دارد. قیسی در تجسم‌بخشیدن به تجربه حزن‌انگیز خود از تکنیک استعاره در انواع تجسید، تشخیص و حس‌آمیزی، و تشبیه بهره می‌جوید که در ادامه به تفصیل به آن خواهیم پرداخت.



۳.۱.۱. استعاره

استعاره «فرآیند مبادله ویژگی‌های یک مفهوم در میان سایر مفاهیم و نوعی تشبیه است که یکی از طرفین آن حذف شده باشد. از دیدگاه عبدالقاهر جرجانی فضیلت استعاره در این است که در هر لحظه می‌تواند بیان را صورت تازه‌ای ببخشد، در نتیجه از یک واژه چندین فایده حاصل شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۱۲) «به گونه‌ای که نامکرر بنماید و هر بار بر قدرت کلام خود بیفزاید» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۹۳) استعاره تنها راه اساسی برای تبدیل احساسات به کلمه است و ابزاری است که به وسیله آن می‌توان عواطف و احساسات مختلف را با یکدیگر ترکیب نمود بی‌آنکه وضوح خاص و مستقل خود را از دست بدهد» (Walley, The poetic pattern, pp 141-142 به نقل از الجیوسی، ۲۰۰۷: ۷۴۷) از آنجاکه حزن یک مفهوم انتزاعی است، خلق تصویر بر مبنای تجرید ممکن نیست. لذا استعاره در سه محور تجسید، تشخیص و حس‌آمیزی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳.۱.۲. تجسید

تجسید، اعطای ویژگی محسوس به امور انتزاعی است و شاعر با بهره‌گیری از آن مفاهیم انتزاعی مانند اندیشه، عاطفه، ایده و یا خاطره‌ای را در پوشش مادی برای مخاطب به تصویر می‌کشد. به‌گونه‌ای که مفهوم انتزاعی، ماهیت خود را از دست داده و همچون یک شیء مادی مجسم می‌گردد. قیسی با استفاده از اضافه استعاری، به حزن مؤلفه نباتی می‌بخشد و از روند روبه رشد حزن با رشد ریشه‌های حزن تعبیر می‌کند: «يُعَذِّبُنَا حُفُوُّ الْقَلْبِ، تَمَلِّكُ رَوْحَنَا الرَّعْشَةُ/ وَفِي أَحْدَاقِنَا تَنْمُو جُذُورُ الْحُزْنِ وَالْآلَامِ وَالْوَحْشَةَ» (القیسی، ۱۹۹۹، ۱۹/۱)

(ترجمه) «ضربان قلب ما را عذاب می‌دهد، رعشه روح ما را فرا می‌گیرد/ وریشه‌های اندوه و درد و تنهایی در چشمان ما رشد می‌کند» شاعر میان غم که یک مفهوم انتزاعی است و رشد ریشه که از ویژگی‌های گیاه است، پیوند ایجاد می‌کند و غم را در هیئت یک گیاه به تصویر می‌کشد که بجای ساقه، ریشه‌های آن در حال رشد و گسترش هستند. رشد ریشه نشان از استوارتر شدن گیاه دارد؛ عنصر مکمل این تصویر حرکت است؛ ریشه گیاه، آرام و پنهانی و نامحسوس رشد می‌کند؛ با این تصویر شاعر، تجربه‌درونی خود در عمیق‌تر شدن غم، و رشد پنهان آن را برای خواننده به یک امر محسوس تبدیل می‌کند. در حقیقت، ریشه‌های حزن، دردها و تنهایی که در چشم رشد می‌کنند، همان اشک است که در اثر فشار دردها و تنهایی از دیدگان شاعر جاری می‌شوند. از آنجاکه غم و درد و تنهایی تداوم دارد و ریشه می‌دواند، اشک نیز تداوم دارد. از سوی دیگر ریشه گیاه در طبیعت تکثیر می‌شود لذا این غم تنها مختص شاعر نیست بلکه غم انسان فلسطینی و بشریت است. غمی که خوراک هرروز آن‌هاست و از آن تغذیه می‌کنند: «وَأَنَا وَالْقَلْبُ وَهَدْيِي الْمَبْتَلُ/ نَجْمُ الْحَزْنِ وَنَقَاتُ الْحَرَمَانِ/ نَرْكُضُ خَلْفَ حُلْمِ الْهَارِبِ مَنْ» (همان، ۲۲)

(ترجمه) «من، قلب و مژه‌های اشک‌آلودم/ اندوه را نشخوار می‌کنیم واز محرومیت توشه برمی‌گیریم/ وبه دنبال رویایی می‌دویم که از ما گریزان است»

شاعر با استعاره گرفتن نشخوار کردن (نَجْرُ) که مشخصه محسوسات است_ برای حزن_ که از مدرکات وجدانی و نامحسوس است_ حزن را به خوراکی تشبیه می‌سازد که آن را نشخوار می‌کند. نشخوار کردن یک امر جبری، خلاف عرف و مضمض‌کننده است؛ با این تصویر، شاعر، جبر و اشمئزاز خود از تحمل غم را برای مخاطب به امری محسوس تبدیل می‌کند. اما این اندوه برای شاعر شدت می‌یابد چراکه رؤیای آزادی فلسطین از آنان دور می‌شود؛ با این وجود او به پایان این حزن امیدوار است: «أَمْوَتْ وَهَلْ تَمُوتُ الشَّمْسُ لَوْ طَالَتْ حَيَوتُ اللَّيْلِ؟/ سَيَرَهُمْ حُزْنُنَا، أَمَا يُعَانِقُ الشَّعْبُ فَجَرَ الْخَلَاصِ وَيُكْسِرُ الْجُرَّةَ» (همان، ۴۸)

(ترجمه) «من می‌میرم ولی آیا با امتداد ریسمان‌های شب خورشید می‌میرد؟/ اندوه ما شکوفا خواهد شد و این مردم طلوع آزادی را در آغوش می‌کشند و کوزه را می‌شکنند»

مفهوم طولانی شدن شب نخستین بار توسط امرؤ القیس با عبارت «تَطَاوَلَ لَيْلِكَ بِالْإِثْمِدِ» به کار رفت؛ شاعر با الهام از وی، به این مفهوم که کنایه از غم‌آلود بودن شب است، دلالت معاصر می‌بخشد و مفهوم انتزاعی شب را برای حکومت اشغالگر استعاره می‌گیرد و با ایجاد پیوند میان شب و ریسمان، طولانی شدن حکومت اشغالگر و اسارت فلسطین را در قالب طولانی شدن ریسمان‌های شب تجسم می‌بخشد. همچنین به‌طور ضمنی، خود را به‌عنوان یک انسان فلسطینی، به خورشید تشبیه

می‌کند؛ خورشید همواره زنده است و غروب آن، طلوع در منطقه‌ای دیگر است؛ انسان فلسطینی امید به آزادی فلسطین نیز همیشه زنده است هرچند که اشغال فلسطین ادامه یابد. او با بهره‌گیری از استفهام انکاری زوال حکومت رژیم اشغالگر و پایان اسارت فلسطین را قطعی می‌داند؛ چراکه طلوع خورشید پس از تاریکی شب حتمی است و استمرار تاریکی شب به معنای مرگ خورشید نیست. عبارت «یکسر الجرة» تناس از تورات و دال بر پیروزی است. در تورات آمده است: «لأن الإنسان ذاهب إلى بيته الأبدی، والنادبون يطوفون في السوق. قبل ما ينفصم حبل الفضة، أو ينسحق كوز الذهب، أو تنكسر الجرة على العين، أو تنقص البكرة عند البئر. فيرجع التراب إلى الأرض كما كان، وترجع الروح إلى الله الذي أعطاها» (الكتاب المقدس، سفر الجامعة، الاصحاح الثاني عشر، ۵-۷/ ۹۴۵-۹۴۶. به نقل از علی یوسف اسماعیل، ۲۰۱۲: ۷۵) قیسی بخشی از متن تورات را انتخاب کرده که با شکوفه دادن حزن و پیروزی ملت فلسطین هم معناست. او از بازگشت انسان به خانه ابدی و بازگشت روح بسوی خداوند در تورات، بازگشت به فلسطین را اراده کرده است. البته مفهوم این گزاره از نظر عناصر دیگر نیز قابل بررسی است اما در موضوع این مقاله نمی‌گنجد. قیسی «مفهوم شکستن کوزه را از تورات الهام می‌گیرد و با اندکی تغییر آن را برای بیان خلاص و تحقق پیروزی به‌کار می‌برد» (همان)

۳.۱.۳. تشخیص

تشخیص «یکی از زیباترین گونه‌های صورخیال در شعر و تصرفی است که ذهن شاعر در اشیاء و عناصر بی‌جان طبیعت می‌کند و از رهگذر نیروی خیال بدان‌ها حرکت و جنبش می‌بخشد» (شفیعی کدکنی، ۱۴۹) در این تکنیک محسوسات و مادیات با ویژگی‌های انسانی وصف می‌شوند. روایتگری، خوابیدن، سخن گفتن، ساکن شدن، یاری کردن از مؤلفه‌های انسانی است که قیسی به حزن اسناد می‌دهد و حزن را در هیئت انسان به تصویر می‌کشد. او حزن را رفیق خود می‌داند رفیقی که بار شکست را به دوش می‌کشد و آن را برای دوستان روایت می‌کند: «وَلَمْ أَعْرِفْ سِوَى حُزْنِي رَفِيقًا يَحْمِلُ الْمَأْسَاءَ يَرُويهَا لِخَلَائِي / تُرَى هَلْ تُدْرِكِي الْآنَ مَا حُزْنِي؟ / غَزِيْرٌ يَا مُعَلَّتِي / غَرِيْبٌ يَا مُعَدَّبِي» (قیسی، ۱۹۹۹: ۴۷/۱)

(ترجمه) «من بجز اندوهم رفیقی را نمی‌شناختم که بار شکست را به دوش بکشد و آن را برای دوستانم روایت کند/ به راستی آیا اکنون می‌دانی که اندوه من چیست؟/ سرشار است ای طیب من/ حزنی غریب ای شکنجه‌گر من»

در اسلوب قدیم، ابزار مبالغه، تکرار بود اما در این مقطع، برخلاف اسلوب قدیم، شاعر، معنایی را بیان می‌کند که آباستن معنای قبل است و با اسناد روایتگری به حزن، در بازنمایی حزن مبالغه می‌کند. حزن در اینجا آن‌قدر رشد کرده که به یک شخصیت مستقل تبدیل شده و رفیق و راوی شکست است؛ این حزن می‌تواند خود شاعر نیز باشد. شاعر شخصیت دیگری از درون خود انتزاع کرده و حزن را از شخصیت بیرون می‌کشد و در هیئت یک راوی آن را بازنمایی می‌کند. این حزن، خارج از شخصیت شاعر است و از ماهیت اصلی خود فاصله گرفته و ماهیتی جدید می‌یابد: «وَكَانَ الْحُزْنُ يَرْفُدُّكُمْ، يَمُدُّ وَجُودَكُمْ مَعِي / يَشُدُّ خُطَاكُمْ لِأَرْضٍ / يَزِعُكُمْ بِعَيْنِ الشَّمْسِ وَهَجَّ قَمْرُدِّ، قِمَمَا» (همان، ۶۲)

(ترجمه) «این اندوه شما را یاری می‌کرد/ معنای وجودی شما را امتداد می‌بخشید/ گام‌های شما را به زمین می‌دوخت/ چنان شراره‌های عصیان، چنان قله‌های سنیز، شما را در چشم خورشید می‌کاشت»

حزن از نظر ماهوی بیش از اینکه سازنده باشد، فرد را از حرکت بازمی‌دارد و انسان را ناتوان و رنجور می‌سازد. اما حزن در نگاه قیسی، فلسطینیان را یاری می‌کند، به وجود آن‌ها معنا می‌بخشد و آن‌ها را جاودانه می‌سازد. این حزن، حزنی سازنده است و قیسی با اسناد مؤلفه انسانی سخن‌گفتن و ساکن‌شدن به حزن، مفهوم پویایی و ثمربخشی را بازنمایی می‌کند. شاعر پیامدهای جنگ‌های داخلی بیروت از جمله نزاع بین اردوگاه‌های فلسطینی و بیروتی‌ها، را با ساکن‌شدن غم در خانه‌ها به تصویر می‌کشد. بیروت که عروس شهرها بود، به ویرانه تبدیل شده و اندوه این شهر را فراگرفته است. استعاره در لفظ «بحاور» و «یسکن» نهفته است. مستعارمنه در اینجا انسان و مستعارله حزن است. جامع در هر دو پویایی است. حزن در بیروت ساکن می‌شود و با درختان گفتگو می‌کند با این استعاره شاعر می‌خواهد بگوید که این حزن فعال، سازنده و پویا است: «فالحزنُ فی بیروت/ یجاوُر الأشجارَ یسکنُ البیوت» (همان، ۹۷)

(ترجمه) «اندوه در بیروت/ با درختان سخن می‌گوید و در خانه‌ها ساکن می‌شود»

۳. ۱. ۴. حس آمیزی

حس آمیزی «توصیف مدرکات یکی از حواس با صفات حس دیگر است (عشری زاید، ۲۰۰۸: ۷۸)» هر یک از حواس ما، یعنی حواس ظاهری که عبارتند از: بینایی، شنوایی، چشایی، بویایی و لامسه، لغات و احتیاجات بیانی مخصوص به خود را دارد؛ فعالی که در حوزه مفهومی و مرتبط با هر دسته از این محسوسات باشند، اسناد حقیقی و طبیعی آنها به یک حس خاص خواهند بود. اما نیروی تخیل به ما این مجال را می‌دهد که محسوسات یکی از این حواس را به شیوه دیگری اسناد دهیم» (شفیعی کدکنی، ۲۷۱-۲۷۲) مثلاً «تلخ» که از ویژگی‌های حس چشایی است، به «سرود» که از ادراکات حس شنوایی است، اسناد دهیم. حس آمیزی به حواس پنجگانه محدود نمی‌شود بلکه اسناد مشخصه‌های یکی از حواس به مدرکات درونی و عقلی و وجدانی مانند شادی، غم، گرسنگی، صداقت، هوش نیز نوعی حس آمیزی محسوب می‌شود. مثلاً در عبارت «هوش سیاه» یا «غم سبز»، هوش و غم هر دو از مدرکات درونی و نامرئی هستند و رنگ از مشخصه‌های اجسام است. اسناد سیاه به هوش و سبز به غم آن‌ها را همچون امری محسوس برای مخاطب به تصویر می‌کشد و رنگ سیاه و سبز دلالت‌های منفی و مثبت به آن‌ها می‌بخشد: «أحیانا یفْلُتُ مِنِّی المعنی لکنِّی أُوحدُ بالصوت/ والحزنُ الأخصرُ فی کلماتک/ کیف تَقُولُ قُتِلْتُ وها أنتَ أُمایمی» (قیسی، ۱۹۹۹: ۱۸۸/۱).

(ترجمه) «گاهی اوقات، معنا از دست من رها می‌شود، اما به خاطر صدا مواخذه می‌شوم/ اندوه سبز در کلماتت جاریست/ چگونه می‌گویی

کشته شدم حال آنکه در مقابل منی؟»

در حس آمیزی، حس بینایی «پرامکان‌ترین حس‌ها و رنگ مهم‌ترین عنصر ادراکات این حس است؛ رنگ به‌عنوان گسترده‌ترین عنصر در حوزه محسوسات انسانی در تصویرهای شاعرانه سهم عمده‌ای دارد و از قدیم‌ترین ایام مجازها و استعاره‌های خاصی، از رهگذر توسعه‌دادن رنگ در غیر مورد طبیعی خود، در زبان وجود داشته است. زیباترین رنگ‌ها در قرآن رنگ سبز است» (شفیعی کدکنی، ۲۷۰-۲۷۴) که «با حاصلخیزی و حیات و طراوت مرتبط و رمز صلح است و در پرتو اعتقادات دینی از دلالت حاصلخیزی و جوانی برخوردار است که هر دو مایه سرور آدمی است. (عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸:

۴۵) رنگ سبز «از نظر فیزیولوژیکی، نمایانگر کشتش و انعطاف‌پذیری در اضطراب و تنش است و از نظر روانشناختی، نمایانگر هدف، اراده و عمل است که پایداری، ثبات و ایستادگی را القا می‌کند و از سوی دیگر، سمبل ایمان، توکل و فناپذیری است.» (عرب و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۴) اما رنگ سبز در شعر قیسی، در برخی موارد «رمز آینده‌ای درخشان، بازگشت به فلسطین، امید و خوش‌بینی است» (اللو، ۲۰۱۳: ۱۷۷) شاعر با پیوند میان حس بینایی و وجدانی، حزن را که یک احساس منفی و آزاردهنده است با رنگ سبز به تصویر می‌کشد. او زندگی، سرور و آرامش را در فلسطین می‌بیند لذا اندوه فلسطین را با رنگ سبز توصیف می‌کند تا آن را از دلالت‌های قداست، جاودانگی، و حیات‌بخشی برخوردار سازد و امید بازگشت به فلسطین و آینده‌ای درخشان را تبلور بخشد. عشق به وطن، بطور فطری در وجود هرانسانی نهفته است. این عشق برای شاعری که از کودکی در غربت زیسته و عمر خود را در آرزوی آزادی وطن سپری نموده، معنایی دیگر دارد. قیسی نمی‌تواند عشق خود را پنهان کند؛ لذا شعر می‌گوید واندوه سبز فلسطین را آشکار می‌کند اما از سوی عوامل بیرونی و سازش-گران مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد و مجبور به سکوت می‌شود واندوهی خاکستری وجود او را فرامی‌گیرد: «الصَّمْتُ إِذْ يَمْتَدُّ / جَبَلٌ يَبِينَا فِي اللَّيْلِ أَحْزَانًا زَمَادِيَّةً» (قیسی، ۱۹۹۹: ۳۹/۱).

(ترجمه) «سکوت، چون امتداد می‌یابد/ در شامگاهان، آستن غم‌هایی خاکستری میان ما می‌شود»

خاکستری رنگی خنثی، بی‌روح و افسرده است. نه آرام‌بخش است نه محرک؛ «برخی از روانشناسان معتقدند گرایش به این رنگ نشان‌دهنده این است که شخص زیر بار فشارهای درونی له شده و نیاز به آرامش دارد.» (عرب و دیگران، ۱۸) بازنمایی حزن، با رنگ خاکستری، بر مبالغه تصویر می‌افزاید. شاعر با اعطای رنگ خاکستری به حس وجدانی حزن یک تصویر دیداری پدید می‌آورد. غم‌های خاکستری در سکوت و سکون شب، نمایانگر اوج افسردگی در تبعید است. دلالت‌های متناقضی که قیسی به حزن می‌بخشد بیانگر این است که حزن در اشعار قیسی هم عامل حرکت است و هم عامل رکود. در تصویری دیگر حزن را به حس شنیداری پیوند می‌دهد: «فَبَاتَ الْحَزْنُ فَوْقَ شَفَاهِنَا نَعْمًا نُغْنِيهِ / بَجُوسِ الْعُمَرَا يَا وَيْلَاهُ مِنْ تِيهِ إِلَى تِيهِ / لَأَنِّي حِينَمَا أُجْرْتُ فِي عَيْنِيكَ كَانِ الْحَزْنُ مَوْلِي» (همان، ۴۶)

(ترجمه) «اندوه، به نغمه‌ای بر لبان ما تبدیل شده است که آن را زمزمه می‌کنیم/ عمر را بیابان به بیابان جستجو می‌کنیم افسوس بر عمر ما/ چرا که من آن هنگام که به دریای چشمان تو سفر کردم، اندوه، شعر عامیانه من بود.»

حزن و اندوه، می‌تواند عامل شعرسرایی باشد اما در نگاه شاعر، این عاطفه درونی آنقدر عمیق شده که از ماهیت خود جدا شده و به حس بیرونی نغمه و آوا تبدیل می‌شود و با تداعی خاطرات فلسطین، اندوه، شعر عامیانه شاعر می‌شود. قیسی، تشبیه و حس‌آمیزی را درهم می‌آمیزد؛ مبالغه شاعر در ماهیت حزن که از مدرکات وجدانی است و تشبیه آن به مشخصه شنیداری آواز، بیانگر ژرفای اندوه شاعر است چه که این حزن نه عامل شعرسرایی، بلکه خود سرود و آواز فلسطینیان است. قیسی عمر خود را بطور ضمنی به بیابان‌هایی تشبیه می‌کند که وجب‌به‌وجوب آن را جستجو می‌کنند. «تیه» از نظر لغوی، به بیابانی گفته می‌شود که هیچ علامت و راهنمایی در آن وجود ندارد و فرد در آن نمی‌تواند راه را پیدا کند. با این تشبیه، شاعر، خود را بعنوان یک انسان فلسطینی، در اوج سرگردانی و گم‌گشتگی در تبعید به تصویر می‌کشد. او در

این سرگردانی و حیرت غم بسیار تلخی را تحمل می‌کند: «ماذا يملكُ الشاعرُ؟/سوى أنَّ الرياحُ تَحْدُهُ/ يَهُمُّ يَهُودُ/ تصَفَعُهُ أَيْادٌ غَيْرَ مَنْظُورَةٍ تَرُدُّ خُطَاؤَهُ/ يُجَرِّعُ عَلَقَمَ الْأَحْزَانِ» (همان، ۵۹)

(ترجمه) «شاعر چه چیزی در اختیار دارد؟/ جز اینکه بادها او را انکار می‌کنند!/ می‌خواهد بازگردد/دستانی نامرئی به او سیلی می‌زنند و گام-های او را به عقب می‌رانند/ علقم غم‌ها را جرعه جرعه می‌نوشد»

قیسی حزن را به گیاه علقم تشبیه می‌کند. علقم گیاه بسیار تلخی است که خواص دارویی دارد. وجه مشترک میان حزن و گیاه علقم، شدت تلخی است؛ شاعر با درهم آمیختن تشبیه و حس‌آمیزی، حس‌چشایی را به حزن اسناد می‌دهد تا طعم تلخ و آزاردهنده حزنش را برای مخاطب ملموس سازد. قیسی «از غم غربت، و بیقراری درونی آنقدر رنج می‌کشد که گاه هدف زندگی و امید به آینده را گم می‌کند» (اللوخ، ۲۰۱۳: ۱۱۰) و احساس می‌کند که در برابر کثرت موانع موجود، هیچ چیزی در اختیار ندارد. علاوه بر این بادها نیز او را انکار می‌کنند و دستانی نامرئی به او سیلی می‌زنند. ریح (باد)، یک رمز دو وجهی در ادبیات عربی است؛ «اگر هدف، قیام و خیزش مردم باشد، رمز باد، جلوه مثبت به خود می‌گیرد» (صدقی و نصاری، ۱۳۹۲: ۱۳۲) درغیراین صورت می‌تواند «رمز عذاب، ویرانی، بی‌حاصلی» (بلاوی، ۲۰۲۰: ۱۰۹) و موانع موجود در برابر شاعر باشد. باد، در اینجا رمز موانع آزادی فلسطین، حکومت‌های عربی، اشغالگران و سازش‌گران در برابر اسارت فلسطین است و قیسی خود را در برابر اینها تنها می‌بیند و تصویری که ارائه می‌دهد، واقعیت اندوهبار و سراسر یأس انسان فلسطینی است.

۳.۱.۵ تشبیه

تشبیه «یادآوری همانندی و شباهتی است که از جهت یا جهاتی میان دو چیز مختلف وجود دارد و این است که معنی یا حکمی از معانی و احکام چیزی را بر چیز دیگر اثبات کنیم» (شفیعی کدکنی، ۵۳) تشبیه از استعاره دقیق‌تر و واضح‌تر است و به راحتی می‌توان آن را به یکی از وجوه مشابهت مورد نظر شاعر منحصر نمود» (الجیوسی، ۷۷۸). تکنیک دیگری که قیسی در تجسم بخشیدن به حزن از آن بهره می‌برد، تشبیه است؛ او در ترکیبی اضافی حزن را به عنکبوتی تشبیه می‌کند که در رگ‌هایش لانه می‌سازد: «فَحْلِيْنِي، تُعَشِّشُ فِي شَرَائِيْنِي/ عَنَاكِبُ حَزْنِنَا الْمَشْبُوبِ، حَلِيْنِي» (قیسی، ۱۹۹۹: ۴۸/۱).

(ترجمه) «رهایم کنید، تا در رگ‌های من لانه کنند/ عنکبوت‌های اندوه سوزان ما، رهایم کنید»

رگ‌ها به قلب ختم می‌شوند و وقتی عنکبوت حزن در رگ‌های شاعر لانه کند قلب که مرکز جریان خون است، حزن را در تمام خونش جاری می‌سازد و حزن با تاروپود او عجین می‌شود؛ همچنین با این تشبیه پیچیدگی و درهم‌تنیدگی تار عنکبوت را نیز به حزن اسناد می‌دهد. حزنی که چنان آتش برافروخته و فروزان است و در عین حال سست بنیان «وإن أوهنَّ البُيُوتَ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ» (عنکبوت/۴۱) قیسی می‌خواهد از حزن سوزان فلسطین لبریز شود تا این حزن فوران کند و اسارت سست و ناپایدار فلسطین را درهم شکند. حزنی که گاه مانند بیابان‌های غربت، بی‌انتهای، بی‌حاصل، و سرگردان‌کننده است: «وَيَمْضِي الرَّكْبُ، يُوَعِّلُ فِي مَفَاوِزِ غُرْبَةِ الْحَزْنِ الْعَمِيْقِ/ يَا حَادِي الْأَحْزَانِ نَحْنُ بِلَا دَلِيْلِ ضَاعَ الطَّرِيْقُ» (همان، ۳۷)

(ترجمه) «کاروان رهسپار می‌شود، در بیابان‌های غربت این اندوه عمیق غرق می‌شود/ ای ساریان غم‌ها ما راهنما نداریم و راه نیز گم شده

است»

قیسی ضمن تشبیه حزن به بیابان‌های غربت، ژرفای حزن خود را با استفاده از فعل «یوغل» بیان می‌کند؛ این حزن، آنقدر عمیق است که کاروان فلسطینیان غربت زده، در بیابان‌های آن غرق می‌شود. تعبیر «گم شدن راه» نیز یک اسناد مجازی است. راه عقل و شعور ندارد که گم شود و در جای خود ثابت است. این انسان‌ها هستند که راه را گم می‌کنند. در نمونه-های اخیر شاعر از لفظ «عناکب: ج عنكبوت» و «مفاوز: ج مفاضة» بهره برده است. در برخی موارد نیز برای تجسم بخشیدن به اندوه خود از واژه «احزان: ج حزن» بهره می‌برد که حاکی از تنوع و کثرت غم‌هاست. اما در برخی اشعار، حزن را با لفظ مفرد به تصویر می‌کشد: «عَبْرْتُ إِلَيْكَ جَسَرَ الْحُزْنِ بَعْدَ عَنَاؤِ / وَكَانَ الْوَعْدُ مِنْهُ وَجُودًا أَنْ نَلْتَقَى غُرْبَاءِ / وَتَصَافِحُنَا بِلَأْيِدٍ وَلَا نَنْظُرَاتٍ / جَمَعْنَا الْحُزْنَ وَالصَّمْتُ الْعَمِيقُ فَعَزَّتِ الْكَلِمَاتُ» (همان، ۴۱)

(ترجمه) «برای آمدن به سوی تو، به سختی از پل اندوه گذشتم/ از زمانی که به وجود آمدم، قرار بود با غریبه‌ها روبه‌رو شویم/ و آنها بی هیچ نگاهی و بدون دست دادن با ما مصافحه کردند/ اندوه و سکوت عمیق ما را کنار هم جمع کرد پس کلمات قوت گرفت»

حزنی که شاعر در این قصیده از آن سخن می‌گوید، شخصی نیست؛ با عاطفه جمعی پیوند خورده است؛ آزادی و بازگشت به فلسطین آرمان همه فلسطینیان است؛ اگر چه تحمل این حزن، سنگین و تلخ است اما پلی است که آن‌ها را به معشوق (فلسطین) می‌رساند. حزنی مشترک و بی‌همتا در میان فلسطینیان، که همواره با لفظ مفرد از آن تعبیر می‌شود؛ محرک عواطف آنان نسبت به اسارت فلسطین و عامل حرکت، اتحاد و سازنده است. حزن و سکوت با هم جمع می‌شوند و ضد خود را می‌پروراند؛ کلمات متولد می‌شوند. منظور از کلمات، اندیشه است. با پیوند حزن و سکوت، اندیشه، قوت می‌گیرد. حزن و حیات قیسی با هم رابطه مستقیم دارند: «وَكَانَتْ قُبْرَاتُ الْحُزْنِ تَسْتَلُّ مِنَ الْقَلْبِ الْمَدَادَ / أَيْهَذَا الْوَطَنِ الْكَأْبَى الرَّمَادُ / نَقَرُوا الْأَشْجَارَ فِي مُسَوِّدَةِ الْأَيَّامِ حِينًا / نَفَهُمُ الْأَشْجَارَ تُهْدِيهَا نَدَى الْقَلْبِ» (همان، ۲۹۲)

(ترجمه) «چکاوک‌های اندوه، قلم را از عمق قلب بر می‌کشیدند/ ای وطن خاکستر افسرده/ در سیاهی روزگار گاهی درختان را می‌خوانیم/ درختان را می‌فهمیم وژاله قلب را به آنها هدیه می‌دهیم»

در این قصیده، با بهره‌گیری از مبالغه، حزن در هیئت چکاوک‌هایی تصویر شده که از قلب شاعر قدرت می‌گیرند؛ در نگاه شاعر، آنقدر این حزن عمق یافته که از یک عاطفه و حس وجدانی فراتر رفته و چنان چکاوکی آوای اندوه سر می‌دهد، علاوه بر این الهام‌بخش شاعر نیز هست و قلم شاعر را از صمیم قلب او بیرون می‌کشد و به نوشتن از عواطفی راستین و می‌دارد که ریشه در قلب او دارند. مبالغه شاعر در بازنمایی حزن تا جایی پیش می‌رود که حزن شاکله شاعر می‌شود و همراه با آن‌ها نفس می‌کشد، می‌خوابد و غذا می‌خورد: «الْحُزْنُ حَمِيرُنَا يَا خَالِدَ / الْحُزْنُ سِلَاحٌ لَا يُغْمَدُ / نَعْبِلُ أَعْمَاقَ الرُّوحِ بِهِ، نَسْمُو، نَتَّخِذُ حِينَ يُرَافِقُنَا فِي الْيَقِظَةِ وَالنُّوْمِ / يَتَنَفَّسُ مَعَنَا / يُشَارِكُنَا فِي الْحُبِّزِ / لَا تَقْدِرُ أَنْ تَتَجَاهَلَ هَذِي النِّعْمَةَ» (همان، ۱۲۶)

(ترجمه) «ای خالد، اندوه شاکله ماست/ حزن سلاحی است که در نیام نمی‌نشیند/ اعماق روحمان را با آن می‌شوئیم، بالا می‌روئیم، تازه می‌شوئیم/ آن هنگام که در خواب و بیداری همراه ماست/ با ما نفس می‌کشد/ با ما نان می‌خورد/ نمی‌توانیم این نعمت را نادیده انگاریم»

در این مقطع، قیسی تشبیه و استعاره را در هم می‌آمیزد تا حزن مقدس خود را مقابل چشمان مخاطب تجسم بخشد؛ او حزن را شاکله خود می‌داند و آن را به سلاحی تشبیه می‌کند که در نیام آرام نمی‌گیرد. او با استفاده از تجسید، واژه نغسل را برای حزن استعاره می‌گیرد و آن را عامل طهارت روح، ارتقا و تجدد می‌داند. دیگر ابزار مبالغه در این مقطع، تشخیص است و شاعر با اسناد مؤلفه‌های انسانی خوابیدن، بیدار شدن، نفس کشیدن، خوردن به حزن، شخصیتی مستقل انتزاع می‌کند که

همواره همراه و از خود آنهاست. حزن شاعر، انتخابی است. حزن راه است. قیسی حزن را ماهیت مسیری می‌داند که انتخاب کرده‌اند. غمی که باید از آن لبریز شوند؛ رنج‌های بزرگ، غم‌های مقدس و درآمیخته با همه نعمت‌های هستی. این حزن قرآن قیسی است: «رَبِّمَا يُهْلِنُ الْمَوْتَ قَلِيلاً فَأَعْنِي / لِكَيْ يَقْرَأَ حَزْنِي / إِنَّنِي أَسْمَعُ مَا يُنْقَلُ الْأَعْدَاءُ، وَالْعَدَالُ عَنِّي / فَأَعْضُ الطَّرْفَ لِلْيَوْمِ الَّذِي يَأْتِي / وَلَا أَسْقَطُ فِي الْمُنْفَى، وَلَا تَدْمَعُ عَيْنِي / رَبِّمَا يُهْلِنُ الْمَوْتَ قَلِيلاً فَأَعْنِي» (همان: ۱۷۵)

(ترجمه) «شاید مرگ اندکی به من مهلت دهد تا ترانه بخوانم/ برای تو، ای قرآن اندوه من/ من آنچه که دشمنان و ملامتگران درباره من می‌گویند، می‌شنوم/ اما چشم‌هایم را می‌بندم به امید روزی که می‌آید/ و من در تبعید نیستم و چشمانم نمی‌گریزد/ شاید مرگ اندکی به من مهلت دهد تا ترانه بخوانم»

قیسی فلسطین را «قرآن حزنی» خطاب می‌کند و با این تعبیر منشأ حزن را مشخص می‌کند؛ فلسطین کتاب و مبدأ حزن قیسی است؛ قرآن کتاب وحی، مقدس و دائمی است، خطا ندارد، فرقان است و حق و باطل را از هم جدا می‌کند، هم چنین ادیان قبل را تصدیق می‌کند. شاعر حزن را به قرآن تشبیه می‌کند. تا تقدس، جاودانگی، بدون خطا بودن و سایر ویژگی‌های قرآن را برای حزن خود وام بگیرد و بگوید حزن من، حزن فلسطین چنان قرآن، آراسته به این صفات است. این حزن دغدغه‌ای مشترک میان فلسطینیان است و هر کس با توجه به سطح درک و نگاه خود درگیر آن است: «الْحَزْنُ هُنَا فَكَهْةٌ يَوْمِيَّةٌ / يَتَدَاوِلُهَا النَّاسُ وَ أُمْدُ يَدِي فَتَفَرِّينَ غَزَالاً مَدْعُوراً» (همان، ج ۳: ۲۳۳)

(ترجمه) «اندوه در اینجا، میوه روزانه ایست/ که مردم آن را دست به دست می‌کنند و من دستم را دراز می‌کنم اما همچون آهویی هراسان، از من فرار می‌کند»

قیسی، حزن را به میوه روزانه تشبیه می‌کند که مردم میان خود دست‌به‌دست می‌کنند. سپس با استفاده از تکنیک التفات از غایب (الحزن فاكهة يومية) به مخاطب (فتفرین منی غزالا مدعورا) در بازنمایی حزن شخصیت‌پردازی می‌کند و واژه «تَفَرِّينَ» را برای فاکهه که حزن را بدان تشبیه نموده، استعاره می‌گیرد و آن در هیئت آهویی به تصویر می‌کشد که تا دستش را به سوی او دراز می‌کند، هراسان از او می‌گریزد. این بدان معناست که نگاه شاعر با نگاه مردم فرق دارد. حزن فلسطین، یک اندوه اجتماعی و میان فلسطینیان مشترک است اما چون نگاه شاعر با مردم فرق دارد حزن را به گونه دیگری می‌پروراند.

۲.۳. نشانه‌شناسی تصاویر

نشانه‌شناسی علمی است که به مطالعه نشانه‌ها، عملکرد، عوامل مؤثر در تولید و قواعد حاکم بر آنها می‌پردازد؛ این دانش اولین بار توسط فردینان دوسوسور (Ferdinand de Saussure) زبان‌شناس سوئیسی بنیان نهاده شد. نشانه ترکیبی از «دال (تصور صوتی) و مدلول (تصور مفهومی) است و دلالت به رابطه میان این دو اطلاق می‌شود؛ نشانه زبانی نه یک شیء را به یک نام بلکه یک مفهوم را به یک تصور صوتی پیوند می‌دهد که ناشی از اثر ذهنی آواست نه جنبه فیزیکی و مادی صوت. نشانه، تنها برای اطلاق به کل پدیده مورد استفاده قرار می‌گیرد» (سوسور، ۹۸) «نشانه‌ها معمولاً به شکل کلمات، تصاویر، صداها، بوها، طعم‌ها، حرکات و اشیاء ظاهر می‌شوند اما این چیزها ذاتاً معنی‌دار نیستند و فقط وقتی که معنایی به آن‌ها منصوب کنیم، تبدیل به نشانه می‌شوند» (چندلر، ۴۵) بنابراین دلالت‌های مستقیم و ضمنی مستلزم استفاده از رمزگان

هستند. رولان بارت استعاره، مجاز، تشبیه و اسطوره را رمزگان‌های نشانه‌شناختی قلمداد می‌کند که نقش مؤثری در ایجاد دلالت‌های ضمنی در متن ایفا می‌کنند. از این رو «نشانه‌شناسان به شناخت سازوکارهای شکل‌دهنده گفتمان همچون استعاره-ها، مجازها، نمادها و دیگر شگردهای بلاغی توجه می‌کنند لذا هر واژه ممکن است علاوه بر معنای تحت‌اللفظی و صریح معنای ضمنی هم داشته باشد که با خود تداعی‌های اجتماعی، فرهنگی، شخصی، ایدئولوژیکی و عاطفی دارد.» (محمدرضایی، ۱۳۹۸: ۲۸۰) لذا تعابیر ادبی نوعی نشانه هستند که متناسب با فرهنگ و ایدئولوژی حاکم بر هر جامعه، مدلول خاص خود را می‌یابند. در ادامه به نشانه‌شناسی تصاویر شعری با محوریت حزن خواهیم پرداخت.

جدول ۱: نشانه‌شناسی تصاویر استعاری

ردیف	دال	ترجمه	مدلول	دلالت
۱	نَجْتَرُ الحزن (قیسی، ۱۹۹۹: ۲۲/۱)	اندوه را نشخوار می‌کنیم	یادآوری اندوه با اکراه و اشمئزاز	منفی
۲	وكان الليل ينساب كثيبا يسكب الحزن الأصبلا (همان، ۲۹)	شب افسرده جاری می‌شود و اندوه ریشه‌دار را جاری می‌سازد	جریان داشتن اندوهی عمیق	منفی
۳	تنمو جذور الحزن والألام (همان، ۱۹)	ریشه‌های اندوه و دردها رشد می‌کند	افزایش اندوه و درد	منفی
۴	يا حادی الأحران نحن بلا دلیل (همان، ۳۷)	ای ساریبان غم‌ها ما راهنما نداریم	ساریبان غم‌ها	منفی
۵	تذیب شوق العمر	اشتیاق عمر را ذوب می‌کند	اندوه شوق زندگی را از بین می‌برد	منفی
۶	لئن نامت علی شرفاتک الأحران (همان، ۶۷)	اگر غم‌ها بر ایوان‌های تو به خواب روند	تداوم اسارت فلسطین و تداوم غم‌ها	منفی
۷	لم اعرف سوى حزنی رفیقاً يحمل المأساة (همان، ۴۷)	بجز اندوه رفیقی را نمی‌شناختم که بار شکست را به دوش کشد	حضور و همراهی اندوه در تحمل بار شکست	مثبت
۸	برویها الحزن لخلانی (همان، ۴۷)	اندوه آن را برای دوستانم روایت کند	عمق یافتن و سخن گفتن اندوه	مثبت
۹	الحزن فی بیروت یحاور الأشجار (همان، ۹۷)	اندوه در بیروت با درختان سخن می‌گوید	همزیستی اندوه با طبیعت پویایی اندوه	مثبت
۱۰	یسکن البیوت (همان)	اندوه در خانه‌ها ساکن می‌شود	سازندگی و پویایی اندوه	مثبت
۱۱	سیزهر حزناً (همان، ۴۸)	اندوه ما شکوفا خواهد شد	ثمربخشی اندوه	مثبت
۱۲	حزنی لایخمد (همان، ۲۳۷)	اندوه من خاموش نمی‌شود	جاودانگی اندوه	مثبت
۱۳	وكان الحزن یرفدکم (همان، ۶۲)	این اندوه به شما یاری می‌رساند	ظرفیت و قدرت اندوه	مثبت
۱۴	یشد خطاکم للأرض (همان)	گام‌های شما را به زمین می‌دوزد	ظرفیت و قدرت اندوه	مثبت
۱۵	یمدُ وجودکم معنی (همان)	معنای وجودی شما را امتداد می‌دهد	ظرفیت و قدرت اندوه	مثبت
۱۶	یزرعکم بعین الشمس	شما را در چشم خورشید می‌کارد	ظرفیت و قدرت اندوه	مثبت
۱۷	نغسل أعماق الروح به (همان، ۱۲۶)	اعماق روح را با آن (اندوه) می‌شوئیم	ظرفیت و قدرت اندوه	مثبت
۱۸	بات الحزن فوق شفاها نغما نغنیه (همان، ۴۶)	اندوه به نغمه‌ای بر لبان ما تبدیل شده که آن را زمزمه می‌کنیم	تمرکز فلسطینیان بر اندوه و تکرار حزن	مثبت
۱۹	كان الحزن مؤالی (همان، ۴۶)	اندوه، سرود عامیانه من بود	زیبایی و نوستالژی اندوه	مثبت

جدول ۱: نشانه‌شناسی تصاویر استعاری

ردیف	دال	ترجمه	مدلول	دلالت
۲۰	والصمت إذ یمتد، یحیل بیننا أحزاناً رمادیه(همان، ۳۹)	سکوت، چون امتداد می‌یابد، آستن غم‌هایی خاکستری میان ما می‌شود	طولانی شدن و زایش اندوه، اندوه عامل خمودگی و رکود	منفی
۲۱	الحزن الأخضر فی کلامک (همان، ۱۸۸)	اندوه سبز در سخنان تو جاریست	زیبایی و تقدس اندوه	مثبت
۲۲	مُضاءةً بجمالها ومُضاءً أنا بحزنی (همان، ۱۹۹۹: ۴۲۷/۳)	او(فلسطین) با زیبایی‌اش درخشان شده و من درخشان شده‌ام با اندوهم	شاعر از اندوه فلسطین نور می‌گیرد	مثبت
۲۳	یجرعُ علقم الأحزان(همان، ۵۹)	گیاه تلخ غم‌ها را جرعه جرعه می‌نوشد	شدت تلخی غم‌ها	منفی
۲۴	تراتیل حزنی(همان، ۱۶۸)	ترتیل‌های اندوه من	زیبایی و دل‌انگیزی سرود اندوه	مثبت
۲۵	تفرین غزالاً مذعوراً(همان، ۲۳۳/۳)	چنان آهوئی هراسان فرار می‌کنی	فرار کردن سریع اندوه	مثبت
۲۶	نطفی فی مواقد حزننا أوهامنا (همان، ۴۲/۱)	اوهام خود را در تورهای اندوه خاموش می‌کنیم	زوده شدن اوهام توسط اندوه	مثبت
۲۷	یشارکنا فی الخبز(همان، ۱۲۶)	در نان با ما شریک می‌شود	همراهی غم در خوردن	مثبت
۲۸	یرافقنا فی البقطة والنوم (همان، ۱۲۶)	در بیداری و خواب همراه ماست	همراهی غم در خواب و بیداری. تداوم غم	مثبت
۲۹	یتنفس معنا(همان، ۱۲۶)	با ما نفس می‌کشد	حیات و زنده بودن	مثبت
۳۰	تفرش أرضنا حزننا (همان، ۶۱)	سرزمین ما با حزن فرش می‌شود	فراگیر شدن اندوه در فلسطین	منفی
۳۱	معتقهُ جرار الحزن من عشرين فی قلبی(همان، ۶۴-۶۵)	ساغر اندوه بیست سال است که در قلب من کهنه شده است.	کهنگی و قدمت اندوه	منفی
۳۲	تکسرت أعضان حُزنی فیک (همان، ۱۷۱)	شاخه های اندوه من در تو شکست	عامل اندوه من تو(فلسطین) هستی	مثبت
۳۳	لأن جذوره تمتد فی عینی (همان، ۴۷)	زیرا ریشه‌های آن(اندوه) در چشمانم امتداد می‌یابد	اندوه اشک‌های مرا سرازیر می‌کند.	منفی
۳۴	أعود إلیک حین تزورنی الأحزان (همان، ۴۰)	آن هنگام که غم‌ها به دیدار من می‌- آیند، به سوی تو بازمی‌گردم	اندوه یادآور خاطرات تو(فلسطین) است	منفی
۳۵	حزننا المشبوب	اندوه سوزان ما	دردناک و رنج‌آور بودن اندوه	منفی
۳۶	الحزن الأویلا	اندوه ریشه‌دار	رشد، و استواری اندوه	منفی
۳۷	لانتقدر أن نتجاهل هدی النعمه	نمی‌توانیم این نعمت را فراموش کنیم	ارزشمندی اندوه	مثبت

جدول ۲: نشانه‌شناسی تصاویر تشبیهی				
ردیف	دال	ترجمه	مدلول	دلالت
۱	تعشش فی شرائینی عناکب حزنا المشبوب (همان، ۴۸)	عنکبوت‌های اندوه سوزان ما در رگ‌هایم لانه می‌کنند	اندوه با خون شاعر عجین می‌شود و تمام وجود او را فرا می‌گیرد	منفی
۲	یوغل الركب فی مفاوز غربه الحزن العمیق (همان، ۳۷)	کاروان در بیابان‌های غربت این اندوه عمیق غرق می‌شود	اوج سرگردانی فلسطینیان در اندوه اسارت فلسطین	منفی
۳	ممتطیا خیول الحزن	سوار بر اسب‌های اندوه	تسلط اندوه بر فلسطینیان	منفی
۴	علقم الأحزان	علقم (گیاه تلخ) غم‌ها	شدت تلخی غم‌ها	منفی
۵	عبرتُ إلیک جسر الحزن بعد عناء (همان، ۴۱)	به سختی از پل حزن گذشتم و به سوی تو آمدم	اندوه وسیله‌ایست که شاعر را به محبوب می‌رساند	مثبت
۶	نطفی فی مواقد حزنا أوهامنا (همان، ۴۲)	اوهام خود را در تنورهای اندوه خاموش می‌کنیم	راهنما و روشنگر بودن اندوه	مثبت
۷	الحزن سلاح لا یعمد (همان، ۱۲۶)	اندوه سلاحی است که در نیام نمی‌نشیند	پویایی اندوه	مثبت
۸	یا قرآن حزنی! (همان، ۱۷۵)	ای قرآن اندوه من!	تقدس و جاودانگی اندوه	مثبت
۹	نسامر نجمة الأحزان (همان، ۴۳)	با ستاره غم‌ها حرف می‌زنیم	سخن گفتن با نماد غم‌ها	مثبت
۱۰	وكانت قبرات الحزن تستل من القلب المداد (همان، ۲۹۲)	چکاوک‌های اندوه شمشیر قلم را از عمق قلب برمی‌کشند	مبالغه در اندوه و نغمه‌سرایي اندوه	مثبت
۱۱	زنیقات الحزن فی قلبی یعانقن الظهيرة (همان، ۹۳)	زنیق‌های اندوه در قلبم، ظهر را در آغوش می‌گیرند	زیبایی اندوه	مثبت
۱۲	حزنی کالبحر عظیم (همان، ۱۹۴)	اندوه من، چون دریا بیکران است	وسعت و بی‌کرانگی اندوه	مثبت
۱۳	عمیق نهر حزنی (همان، ۴۲۷/۳)	رود حزن من عمیق است	جریان و ژرفای اندوه	مثبت
۱۴	الحزن هنا فاکهه یومیة (همان، ۲۳۳)	اندوه، در اینجا میوه روزانه است	متداول بودن و عمومیت داشتن اندوه	مثبت
۱۵	الحزن خمیرتنا	اندوه، شاکله ماست	همزیستی و یکی شدن با اندوه	مثبت
۱۶	إلیک یا شمسا ربیعیا تذب صقیع أجزانی (همان، ۴۰)	بسوی تو می‌آیم، ای خورشید بهاری تویی که یخ غم‌هایم را از بین می‌بری	شدت سردی غم‌ها	منفی
۱۷	کان الحزن موالی	اندوه، شعر عامیانه من بود	نوستالژی اندوه	مثبت

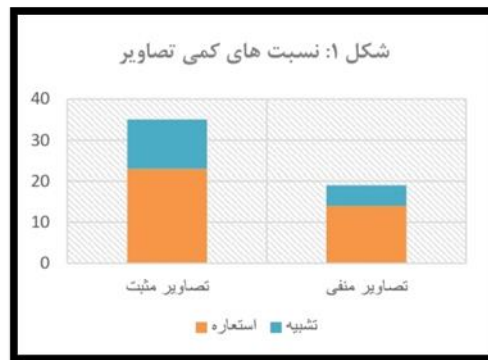
نتیجه

آهنگ پایدار حزن، اصلی‌ترین ویژگی اشعار قیسی است و اغلب تصاویر او به نوعی حزن‌انگیزند. قیسی با استفاده از تکنیک‌هایی همچون استعاره، تشبیه، حس‌آمیزی، تشخیص و تجسید تصاویری بدیع و نو خلق می‌کند و به ندرت تصاویر تکراری در آن دیده می‌شود. حزن قیسی یک حزن ایستا و درون‌گراست و بیشتر تصاویر نیز راکد و ایستا هستند. با اینکه شاعر به فلسطین، که یک مسئله جمعی است می‌پردازد اما روح فردی بر آن حاکم است و کمتر سکوی انقلاب قرار می‌گیرد. او حزن را در دو تصویر متفاوت بازنمایی می‌کند که منشأ واحدی دارند:

- حزن مجازی و ناپایدار؛ که با دلالت‌های منفی تصویر و با عباراتی بازنمایی می‌شود که احساس خستگی و انزجار شاعر را به مخاطب منتقل می‌کند. این حزن واقعیت شاعر است که با آرمان او در تعارض است و آن را با عباراتی چون نشخوارکردن، رشد ریشه‌های حزن، عنکبوت‌های حزن، اسب‌های حزن و... به تصویر می‌کشد. این حزن بر غم غربت، تبعید و فشارهایی که شاعر در غربت متحمل می‌شود، دلالت دارد.

- حزن انتخابی و مقدس؛ تصاویری که در آنها شاعر از یک غم ریشه‌دار و بکر سخن می‌گوید، غمی که شکوفا می‌شود و بطور کلی از دلالتی مثبت، امیدبخش و سازنده برخوردار است. این حزن انتخاب خود شاعر و ماهیت راهی است که برگزیده است. این، همان حزن فلسطین، آرمان و ذات شاعر است. شاعر نسبت به این حزن امیدوار است و معتقد است که به زودی شکوفا خواهد شد.

- شاعر در بازنمایی حزن خود دچار نوعی تعارض درونی است که بیانگر شخصیت پارادوکسیکال شاعر است و او را به این سو و آن سو می‌کشد. گاه شکست اعراب را می‌بیند گاه خودداری حکومت‌ها از کمک به فلسطین و گاه مقاومت و رؤیای خود، فلسطین را می‌بیند لذا دچار تعارض می‌شود. در واقع می‌توان گفت شاعر در تجسم بخشیدن به تجربه حزن خود در تعارض میان آرمان و واقعیت، ذات و واقع قرار دارد.



- نسبت‌های تصویری مثبت از نظر کمی، بیشتر از تصاویر منفی است. این امر حکایت از امید به آزادی و پیروزی نهایی فلسطین دارد و شاعر اگرچه در تعارض میان آرمان و واقعیت قرار دارد، و رنج طولانی است اما پیروزی فلسطین را حتمی و غم غربت و تبعید را زودگذر و ناپایدار می‌داند.

کتابنامه

قرآن کریم.

۱. أبو اصبح، صالح. (۱۹۷۹). الحركة الشعرية في فلسطين المحتلة، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
۲. اسماعیل، عزالدین. (۱۹۶۵). الأدب وفنونه. دراسة ونقد. القاهرة. الطبعة الثالثة: دارالفکر العربی.
۳. _____ . (۱۹۸۸). الشعر العربي المعاصر قضاياه و ظواهره الفنية و المعنوية، ط ۳. بیروت: المركز الثقافي العربی.

٤. الجيوسي، سلمى خضراء. (١٩٩٧). *موسوعة الأدب الفلسطيني المعاصر*، ط ١. بيروت: المؤسسة العربية للدراسة و النشر.
٥. _____ (٢٠٠٧). *الاتجاهات والحركات في الشعر العربي المعاصر*، ط ٢. بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية.
٦. چندلر، دانييل. (١٣٨٦). *مباني نشانه شناسي*، ترجمه مهدي پارسا، تهران: سوره مهر.
٧. دو سوسور، فردينان. (١٣٨٩). *دوره زبان شناسي عمومي*، چاپ سوم، تهران: هرمس.
٨. شفيعي كدكني، محمدرضا. (١٣٧٢). *صور خيال در شعر فارسي*، چاپ پنجم، تهران: آگاه.
٩. عباس، احسان. (١٩٥٥). *فن الشعر*. ط ٣، مصر: دارالثقافة.
١٠. عشري زايد، علي. (٢٠٠٨). *عن بناء القصيدة المعاصرة*، قاهره: مكتبة الآداب.
١١. عصفور، جابر. (١٩٩٢). *الصورة الفنية في التراث النقدي و البلاغي عند العرب*. ط ٣. بيروت: المركز الثقافي العربي.
١٢. فتوحى رودممعجنى، محمود. (١٣٨٥). *بلاغت تصوير*، تهران: سخن.
١٣. القيسي، محمد. (١٩٩٩). *الأعمال الشعرية الكاملة*، ج ١. ط ٢. بيروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
١٤. _____ (١٩٩٩). *الأعمال الشعرية الكاملة*، ج ٣. ط ٢. بيروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
١٥. الورقي، سعيد. (١٩٨٤). *لغة الشعر العربي الحديث*، بيروت: دار النهضة العربية.
١٦. هيئة المعجم. (٢٠٠٢). *معجم البابطين للشعراء العرب المعاصرين*. مؤسسة جائزة سعود البابطين للإبداع الشعري.
١٧. بدوي، محمد عبده. (١٩٨٢). «ظاهرة الحزن في شعر صلاح عبدالصبور». *المجلة العربية للعلوم الإنسانية*، جامعة الكويت - مجلس النشر العلمي. مجلد ٢. العدد ٦. صص ٤٤-٦٤.
١٨. بلاوي، رسول. (٢٠٢٠). «الحقول الدلالية لمفردة ربح في شعر يونس البوسعيدى»، *مجلة التواصلية*، مج ٦، العدد ١. صص ١٠٩-١٤١.
١٩. بن كرامة، عائشة. (٢٠١٥). «ظاهرة الحزن في شعر بدر شاكر السياب»، *مجلة التعليمية-الجزائر*، مج ٣، العدد ٧. صص ١-٥.
٢٠. صدقي، حامد و نصارى، جمال. (١٣٩٢). «الطبيعة الرمزية في شعر بدرشاكرالسياب و نيماء يوشيج»، *مجلة دراسات في اللغة العربية وآدابها*، العدد ١٥٥، صص ١١٩-١٥٧.
٢١. عرب يوسف آبادي، عبدالباسط، و ديگران. (١٣٩٨). «روانشناسي تطبيقي رنگها در سقط الزند معري و ديوان رودكى بر پايه نظريه ماركس لوشر». *مجله زبان و ادبيات عربي، دانشگاه فردوسي مشهد*. سال يازدهم، شماره يك. صص ٢٤-١. Doi:Jall.v11i2.45820/10.22067
٢٢. المجالي، جهاد. (١٤٢٤). «التجربة الشعرية بين الصدق الفني والصدق الواقع»، *مجلة جامعة أم القرى لعلوم الشريعة واللغة العربية وآدابها*، جامعة مؤتة-أردن. ج ١٥، العدد ٢٧. صص ٩٢٥-٩٤١.
٢٣. محمدرضايي، عليرضا. (١٣٩٨). «مطالعه نشانه شناسانه اشعار وطني شوقيات»، *مجله زبان و ادبيات عربي، دانشگاه فردوسي مشهد*، سال يازدهم، شماره يك. صص ٢٩٧-٢٨٠. Doi: Jall.v11i20.71214/10.22067
٢٤. محمد الزيات، تيسير. (٢٠١١). *التناس الديني في شعر محمد القيسي و خليل حاوي*، مجلة القسم العربي، جامعة بنجاب.
٢٥. موس، نجية. (٢٠١٦). «ظاهرة الحزن وواعثها في الشعر العربي المعاصر»، *مجلة جسور المعرفة: للتعليمية والدراسات اللغوية والأدبية*، مج ٢، العدد ٧، صص ٩٣-١٠٣.
٢٦. عبدالله اللوح، مراد. (٢٠١٢). *دراسة في شعر محمد القيسي - دراسة فنية*، بحث لنيل شهادة ماجستير، جامعة الأزهر، غزة.

۲۷. عبدالله محمد حمدان، أحمد. (۲۰۰۸). دلالات الألوان في شعر نزار قباني، بحث لنيل شهادة ماجستير، جامعة النجاح الوطنية.
۲۸. علی یوسف اسماعیل، نداء. (۲۰۱۲). التناص في شعر محمد القیسی، بحث لنيل شهادة ماجستير، جامعة النجاح الوطنية.

References

The Holy Qorun

- Abbas.I.(1955). *Poetry Art*. third edition. Egypt: Dar al-Thaqqafa.[in Arabic]
- Abdullah Al-Louh.M.(2012). *A study in the poetry of Muhammad Al-Qaisi - an art study*. Research for a master's degree. Al-Azhar University.Gaza.[in Arabic]
- Abdullah Mohammed Hamdan.A.(2008). *Color Indications in Nizar Qabbani's Poetry*. Research for a Master's Degree. An-Najah National University.[in Arabic]
- Aboesba.S.(1979). *The Poetic Movement in Occupied Palestine*. Beirut : The Arab Institute for Studies and Publishing.[in Arabic]
- Ali Youssef Ismail.N.(2012). *Intertextuality in the Poetry of Muhammad Al-Qaisi*. Research for a Master's Degree. An-Najah National University.[in Arabic]
- Al-Jayyousi.S.KH.(1997). *Encyclopedia of Contemporary Palestinian Literature*. first edition. Beirut: The Arab Institution for Study and Publishing.[in Arabic]
- Al-Jayyousi.S.KH.(2007). *Trends and Movements in Contemporary Arab Poetry*. second edition. Beirut: Center for Arab Unity Studies. [in Arabic]
- Al-Majali.J.(2003). The poetic experience between the artistic truth and the real truth. *Journal of the Umm-Al-Qari Society for Islamic Studies and the Arabic Language and Ethical Sciences*. Mutah-Ordon Society.15(27). 925-941.[in Arabic]
- Al-Qaisi.M.(1999). *The Complete Poetic*. Part 1. second edition. Beirut: The Arab Foundation for Studies and Publishing.[in Arabic]
- Al-Qaisi.M.(1999). *The Complete Poetics*. Part 3. second edition.Beirut: The Arab Foundation for Studies and Publishing. [in Arabic]
- Al-Varqi.S.(1984). *The Language of Modern Arabic Poetry*. Beirut:Dar Al-Nahdha Al-Arabiya.[in Arabic]
- Arab Yousefabadi.A.(2019). Comparative Psychology of Colors in Saqat Al-Zand Maari's and Divan Rudaki's Based on Marx Loescher's Theory. *Journal of Arabic Language and Literature*.Ferdowsi University of Mashhad.11(1). 1-24. Doi:Jall.v11i2.45820/10.22067.[in Persian]
- Arabic]
- Badawi.M.(1982). The Phenomenon of Sadness in Salah Abd Al-Sabour's Poetry. *The Arab Journal for the Humanities*. University of Kuwait - Scientific Publication Council. 2(6). 44-64.[in Arabic]
- Ben-Karamah.A.(2015). The Appearance of Sadness in the Poetry of Badr Shakir Al-Siyab. *Al-Talaimiyah Magazine–Algeria*. 3(7). 1-5.[in Arabic]
- Blaavi.R.(2020).Al-Hoqul al-Dalaliyah of word Rih in the poetry of Yunus Al-Busaidi. *Communicative Magazine*. 06(01). 109-141.[in Arabic]
- Chandler.D.(2007). *Basics of Semiology*. translated by M.Parsa. Tehran: Surah Mehr.[in Persian]
- De Saussure.F.(2010). *general linguistics course*. third edition. Tehran: Hermes.[in Persian]
- Fotuhi Roudmoajni.M.(2006). *Rhetoric of Image*. Tehran: Sokhan.[in Persian]
- Ismail.E.(1965). *Literature and its Arts: Study and Criticism*. third edition. Cairo:Dar Al-Fikr Al-Arabi.[in Arabic]

- Ismail.E.(1988). *Contemporary Arabic poetry its artistic and moral issues and phenomena*. third edition.Beirut: the Arab Cultural Center. [in Arabic]
- Mohammad Al-Ziadat.T.(2011). Religious Intertextuality in the Poetry of Muhammad Al-Qaisi and Khalil Hawi. *Al-Qassam Al-Arabi Journal*. Punjab University.[in Arabic]
- Mohammad rezaei. A. (2019). Semiotic study of Shoghiyat's national poems. *Journal of Arabic Language and Literature*. Ferdowsi University of Mashhad .11 (1). 280-297. Doi: Jall.v11i20.71214/10.22067.[in Persian]
- Moss.N.(2016). The phenomenon of grief and its causes in modern Arabic poetry. *Josour Al-Marafa magazine: for education and linguistic and literary studies*.2(7). 93-103.[in Persian]
- Osfour.J.(1992). *The Artistic Image in the Critical and Rhetorical Heritage of the Arabs*. third edition. Beirut: Arab Cultural Center. [in Arabic]
- Oshry Zayed.A.(2008). *on the construction of the contemporary poem*. Cairo Library of Arts.[in Arabic]
- Sedqi.H..Nasari.J(2012). Al-Tabi'a Al-Ramziyah in the poetry of Badr shakar al-Siyab and Nima Yoshij. *Journal of Studies in Arabic Language and Literature*.15. 119-157.[in Arabic]
- Shafiei Kodkani.M.(1993). *Imagination in Persian poetry*. 5th edition. Tehran: Aghah.[in Persian]
- The Dictionary Board.(2002). *Al-Babtain Dictionary of Contemporary Arab Poets*. Foundation of the Saud Al-Babtain Prize for Poetic Creativity.[in Arabic]